

راهبرد امام علی (ع) در برابر جریان فکری شیفتگان شیخین در دوره خلافت

سید محسن شریفی

دکتری تاریخ اسلام دانشگاه شیراز

Sharifi55520@gmail.com

شکرالله خاکرند (نویسنده مسئول)

دانشیار تاریخ، دانشگاه شیراز

khakrand@shirazu.ac.ir

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا) ۲۰۰۸-۲۰۲۱ سال ۱۷ شماره ۶۴ - صفحه ۲۳۵-۲۱۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۸

چکیده

جریان فکری شیفتگان شیخین که از آنان به عنوان طرفدار مکتب خلفای نخستین نیز یاد می‌شود، یکی از مهمترین جریان‌های فکری دوره حکومت امام علی (ع) محسوب می‌شود که برآیندی از اندیشه و رفتار خلفای نخستین در طول ۲۵ سال خلافت می‌باشد. پرسش اساسی این پژوهش این است که راهبرد امام علی (ع) در برابر این جریان فکری چه بود که لازمه آن شناخت ماهیت و ویژگی اندیشه‌ای این جریان و نمودهای عینی آن در جامعه است. ارائه اسلوب و مبنایی منطقی از نحوه برخورد امام با این جریان فکری با تاکید بر شرایط تاریخی و اجتماعی جامعه از اهداف این تحقیق است که بیانگر اشراف کامل آن حضرت بر جامعه زمان خود می‌باشد. برای پاسخ به این پرسش از روش توصیفی تاریخی همراه با تحلیل محتوایی متون استفاده می‌شود، چون از گونه تحقیقات تاریخی است که بر اساس سیره و تاریخ انجام می‌شود و به مسائل جریان‌شناسی و شناخت جامعه نیز نظر دارد. فرضیه این تحقیق بر این مطلب استوار است که امام علی (ع) در ابتدای حکومت به خاطر تاثیرگذاری اندیشه شیخین در جامعه اسلامی نمی‌توانسته به صراحت از مکتب شیخین انتقاد نماید. با این همه یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد، امام در نیمه دوم حکومتش توانسته نقدهای جدی خود را نسبت به اندیشه و رفتار شیخین ابراز نماید و به خاطر شرایط خاص و البته اثبات جایگاه خود نزد مسلمانان نه تنها واکنش تندی در برابر نظر آن حضرت صورت نگرفته است، بلکه به نظر می‌رسد، جامعه اسلامی و حتی گروه طرفدار مکتب خلفا این انتقادات را به صورت ضمنی پذیرفته باشند.

واژگان کلیدی: راهبرد، امام علی (ع)، جریان فکری، شیفتگان شیخین، دوره خلافت

مقدمه

وجود جریان‌های فکری مختلف در دوره حکومت امام علی (ع) سبب شده تا این دوره از ویژگی خاصی برخوردار باشد. این جریان‌ها که خاستگاه‌های مختلفی دارند، به طور عمده در پژوهش‌های تاریخی مغفول واقع شده و کمتر مورد بررسی قرار گرفته‌اند. امام علی (ع) دوره حکومتی را سپری کرد که با انواع جریان‌ها، فتنه‌ها و توطئه‌ها همراه بود. این فتنه‌ها پیامدهای عمیق و شومی در جامعه داشت که امام از آن‌ها آگاه بود، چنانکه در همان ابتدای بیعت فرمود «مرا واگذارید و دیگری را به دست آرید، زیرا ما به استقبال حوادث و اموری می‌رویم که رنگارنگ و فتنه‌آمیز است، و چهره‌های گوناگون دارد و دل‌ها بر این بیعت ثابت و عقل‌ها بر این پیمان استوار نمی‌ماند، چهره افق حقیقت را ابرهای تیره فساد گرفته، و راه مستقیم حق ناشناخته ماند» (نهج البلاغه، خطبه ۹۲). این سخن امام بیانگر اطلاع کافی و اشراف ایشان بر جامعه زمان خود دارد، جامعه‌ای که در بردارنده جریان‌های مختلف و ناهمگون بوده و طبیعتاً با اندیشه علوی در تضاد و تغایر بوده است. این مطلب در زمان خلافت امام به خوبی روشن شد و جریان‌های مختلف با اندیشه‌های گوناگون و عمدتاً واژگون پدید آمدند که نشان از درهم‌ریختگی فکری جامعه بود.

از طرفی جریان‌های فکری که در صحنه اجتماع تجلی پیدا می‌کنند، متأثر از پشتوانه‌ای ذهنی و اندیشه‌ای هستند، از این‌رو شناخت شالوده و منطق جریان فکری مستلزم شناخت و آگاهی دقیق درونی حوادث بر پایه گفتارها و رفتارها می‌باشد.

جریان فکری شیفتگان شیخین (طرفداران مکتب خلفا) یکی از مهمترین جریان‌های این دوره محسوب می‌شود که می‌توان آن را حاصل دوره ۲۵ ساله خلافت خلفای نخستین دانست. گام نخست در این پژوهش شناسایی دقیق این جریان و بازتاب تاثیر و نمود آن در جامعه اسلامی است، تا ماهیت آن به خوبی تبیین شود. سپس بررسی رویکرد و راهبرد امام علی (ع) در برابر این جریان مد نظر خواهد بود، تا علاوه بر روشن شدن مبانی معرفتی این جریان، روش امام در نقد شیخین تبیین گردد.

برای دستیابی به چنین پاسخی که در حیطه تحقیقات تاریخی است از روش توصیف تاریخ همراه با تحلیل محتوایی متون استفاده می‌شود، افزون بر این مسائل جریانشناسی و شناخت جامعه نیز از نظرگاه امام مورد نظر خواهد بود. با استفاده از این روش و توجه ویژه بر سخنان و مواضع امام علی (ع) در برابر جریان شیفتگان شیخین می‌توان این فرضیه را ثابت کرد که امام

علی (ع) در ابتدای حکومت به خاطر تاثیرگذاری ۲۵ ساله اندیشه شیخین در جامعه اسلامی نمی‌توانسته به صراحت از مکتب شیخین انتقاد نماید. اما در ادامه با تثبیت جایگاه و سیره امام که مبتنی بر سیره نبوی بوده است، توانست نقدهای جدی خود را نسبت به اندیشه و رفتار شیخین در جامعه ابراز کند.

هدف از این پژوهش تلاشی برای بیان دقیق وضعیت جریان فکری شیفتگان شیخین در دوران خلافت امام علی (ع) است و بررسی نحوه تعامل و مواجهه امام علی (ع) با این جریان فکری اساس این پژوهش را تشکیل می‌دهد که شناخت این سیره علاوه بر افزایش میزان آگاهی‌های تاریخی، می‌تواند در نوع برخورد ما با جریان‌های فکری مشابه نیز راهگشا باشد.

مفهوم‌شناسی

پیش از طرح مباحث لازم است دو واژه مهم و اساسی این تحقیق شامل «جریان فکری» و «شیفتگان شیخین» مورد تبیین قرار گیرد، تا مشخص گردد، مباحث ما حول چه موضوعی است: **جریان فکری:** جریان را تشکل، جمعیت و گروه اجتماعی معینی که علاوه بر مبانی فکری، از نوعی رفتار ویژه اجتماعی برخوردار باشد، معنا کردند. جریان‌های اجتماعی حداقل به چهار دسته فکری، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی تقسیم پذیرند. برخی از جریان‌ها زمینه فکری بیشتری دارند و دسته دیگر از زمینه فرهنگی و رفتاری بیشتری برخوردارند (خسروپناه، ۱۳۸۹: ۲۰) البته تنها در صورتی می‌توان به واقعه‌ای تاریخی جریان گفت که در بستر زمان و مکان استمرار و گسترش یافته و گروهی آن را سازماندهی کرده باشند (ولوی، ۱۳۸۰: ۷۳-۷۵). جریان فکری را تشکل و جمعیت اجتماعی دانسته‌اند که برخوردار از مبانی اندیشه‌ای باشد (خسروپناه، ۱۳۸۹: ۲۲). مفهوم جریان فرهنگی نیز با این رویکرد به گروهی اجتماعی اطلاق می‌شود که گرایش‌های فرهنگی همگون و یا یکسانی دارند و به سوی پدید آوردن یک خرده فرهنگ پیش می‌روند (طالقانی، ۱۳۸۲: ۱۸). مقصود از جریان فکری در این پژوهش اندیشه‌ای است که در جامعه اسلامی دوره امام علی (ع) فراگیر بوده و اضافه بر تشکل و جمعیت اجتماعی دارای مبانی اندیشه‌ای خاصی بودند که متاثر از شرایط دوره سه خلیفه نخست بوده است.

شیفتگان شیخین: یکی از جریان‌های فکری دوره امام علی (ع)، جریانی است که تحت تاثیر اندیشه خلفای بعد از پیامبر (ص) پدید آمده بود و می‌توان از آن با عنوان شیفتگان شیخین یا طرفداران مکتب خلفا یاد کرد. اینان که به طور عمده جوان بودند و نسل مهم پرورش یافته در دوره خلفا محسوب می‌شدند، از دوره نبوی اطلاع چندانی نداشتند و به همین جهت به شدت

شیفته دو خلیفه نخست بودند. به باور ما این جریان دارای تشکل جمعیتی و اجتماعی بوده و از مبانی اندیشه‌ای دوره شیخین نیز به شدت تاثیر پذیرفته بود و به همین جهت به شدت نسبت به دو خلیفه اول که از آن‌ها با عنوان شیخین یاد می‌شد، وفادار بودند. در ادامه مقاله به معرفی و نقش این گروه به طور تفصیلی پرداخته می‌شود.

پیشینه

عظمت و اهمیت دوره حکومت امام علی (ع) سبب شده، دوره خلافت آن حضرت همواره مورد کنکاش علمی قرار گیرد، اما در این پژوهش‌ها مباحث سیاسی و حکومتی بر سایر مباحث غلبه پیدا کرده و به طور کلی عمده تحقیقات صورت گرفته رنگ و بوی سیاسی دارند. به همین میزان جریان‌های فکری و فرهنگی کمتر مورد توجه هستند. با این همه کم و بیش آثاری وجود دارند که در مباحث خود به این بخش هم توجه مختصری نشان داده‌اند که در ادامه مهمترین این موارد معرفی می‌شود. جواد سلیمانی در کتاب «عدالت در گرداب: جریان‌شناسی تحلیلی حکومت علوی» به بررسی جریان‌های اثرگذار حکومت علوی پرداخته است، اما به خاطر گسترده بودن موضوع مورد پژوهش و تکیه بر مباحث سیاسی تنها به صورت مختصر به وجود این جریان با نام بدعت‌گذاران پرداخته است. در برخی مقالات نیز مانند «امام علی (ع) و جریان‌های اجتماعی عصر خلفاء» از حبیب الله احمدی و مقاله «اصلاحات در سیره امام علی» از عبدالمجید ناصری و مقاله «انتقادگری و انتقادپذیری در حکومت علوی» از مهدی موسوی کاشمیری به صورت کلی برخی جریان‌ها به نام‌های جریان همسو با حق و جریان همراه با خلافت مورد توجه قرار گرفته است که در این تحقیقات نیز عمدتاً مباحث با دید سیاسی مطرح شده و از توجه به جریان‌های فکری و اندیشه‌ای باز مانده‌اند. با توجه به پیشینه‌ای که گفته شد، مشخص گردید، علی‌رغم کارهای خوب و قابل توجهی که درباره امام علی (ع) و دوران خلافت ایشان انجام شده، اما کتابی یا اثری که مستقیم و صریح به بحث جریان فکری طرفدار خلافت با عنوان «شیفتگان شیخین» به صورت دقیق و تخصصی پرداخته باشد، وجود ندارد و از همه مهم‌تر رویکرد و راهبرد امام علی (ع) در مواجهه و تعامل با این جریان مغفول مانده است. رسالت این تحقیق توجه به این موضوع فارغ از مباحث سیاسی است.

تبیین جریان فکری شیفتگان شیخین

برای دست‌یابی به نتیجه مطلوب در این زمینه در گام نخست لازم است جریان فکری شیفتگان شیخین تبیین شود، تا مقصود از این جریان و مشخصه فکری آنان روشن شود. اندیشه

و رفتار سه خلیفه نخست در کنار وقایع و اتفاقات دوره خلافت آنان سبب شد، تا گروهی در جامعه اسلامی پدید آیند که به شدت تحت تاثیر اندیشه و عملکرد خلفای نخستین به ویژه دو خلیفه اول بودند که می‌توان از آنان با عنوان «شیفتگان شیخین» و یا همان «طرفداران مکتب خلفا» یاد کرد.

خلفای پس از پیامبر اکرم (ص) در مقابل نصوص موجود قرآنی و روایات نبوی اجتهاد می‌کردند و برخلاف قرآن و سنت فتوا می‌دادند و حتی برای خود حق تشریح و وضع احکام قائل بودند. خلفای نخستین به بهانه حفظ قرآن از تحریف از نشر احادیث و سیره نبوی ممانعت نموده و با استفاده از شیوه حاکمیتی توانستند روش خود را در جامعه تثبیت کنند، به طوری که پس از سپری شدن دوره خلفا رفتار آنان به عنوان ملاک اسلامی مورد پذیرش جامعه قرار گرفت. در واقع به مرور زمان، بدعت‌های خلفا به ویژه خلیفه دوم در جامعه اسلامی تبدیل به سنت‌های نوظهوری شد که در جامعه تثبیت گردید و در کنار قرآن و سنت نبوی بخشی از قانون جامعه اسلامی شد؛ به طوری که در شورای شش نفره تعیین خلیفه پس از عمر، از این سنت نوظهور تحت عنوان «سیره شیخین» یاد شد و در کنار عمل به قرآن و سنت نبوی، شرط پذیرش خلافت برای خلیفه سوم قرار گرفت (طبری، ۱۳۸۷: ۲۳۳/۴).

این رخدادی دور از انتظار نبود؛ چرا که شیخین با بی‌مبالاتی نسبت به احادیث پیامبر (ص) و مخالفت عملی و زبانی با سیره آن بزرگوار، حرمت و سطوت سنت نبوی را شکسته بودند؛ از سوی دیگر گاه با شدت عمل و خشونت فزاینده، نقطه نظرهای خود را در جامعه تثبیت می‌کردند.

این روند به مرور زمان موجب پیدایش بدعت‌های نوظهوری در جامعه اسلامی شد که می‌توان آن را «سیر سنت به بدعت» نام نهاد، بدعت‌های که توسط خلیفه اول و دوم در جامعه بنیان نهاده شد و در کنار قرآن و سنت جای گرفت و به تدریج مشتاقانی را به خود جلب کرد. ابوبکر به عنوان اولین خلیفه از خلفای راشدین از نگاه مسلمانان اهل سنت بود و تلاش شده بود، تا او را به عنوان نخستین مسلمان یا دست‌کم نخستین مرد مسلمان نشان دهند (ر.ک: امینی، ۱۴۱۶: ۳۶۴/۷). ابوبکر بر جایگاه جانشینی پیامبر (ص) تکیه زد و همین امر سبب شد، تا او مورد توجه مسلمانان جامعه اسلامی قرار گیرد. سابقه اسلام در کنار خویشاوندی با پیامبر (ص) به طور طبیعی موجب برتری جایگاه او در میان قشر عوام و حتی خواص جامعه می‌گردید و تصاحب مسند خلافت سرعت شگفتی به این برتری سازی داده بود.

خلیفه اول علی‌رغم آنکه خود احادیثی درباره نقل دانش و حدیث پیامبر اکرم (ص) را روایت کرده است (شرف الدین، ۱۳۷۷: ۱۳۹) اما از همان ابتدای دوره خلافتش کتابت حدیث را نپسندید و حتی خود پانصد حدیثی که از رسول خدا (ص) را در اختیار داشت، از بین برد (متقی هندی، ۱۴۰۹: ۲۳۷/۵).

عمر بن خطاب نیز خلیفه‌ای بود که سهم بسیار مؤثری در تشکیل یک قالب اجتماعی و سیاسی برای امت اسلام داشت و توانسته بود، به لطف ثروت‌های فتوحات جامعه ساده دوران نبوی را به اجتماعی گسترده و تا حدی پیچیده تبدیل نماید. به همین جهت مادلونگ نیز تحت تأثیر همین مطالب درباره دوره خلافت عمر می‌گوید: مورخان جدید، چه غربی و چه مسلمان، نتوانسته‌اند از ستایش دومین خلیفه خودداری ورزند و خلافت او را کامل‌ترین تجسم آرمان خلافت دانسته‌اند (مادلونگ، ۱۳۷۷: ۱۰۹). همچنین او از زبان مستشرقان غربی می‌نویسد تأثیر عظیم عمر در شکل‌گیری اسلام در مقام دوم پس از تأثیر محمد (ص) دانسته شده است (مادلونگ، ۱۳۷۷: ۱۰۹). خلیفه دوم در سراسر خلافت خویش به عکس تعداد قابل توجهی از اصحاب دیروز پیامبر (ص) به دنیاگرایی نپرداخت و چنانکه مسلمانان در ظاهر او ساده زیستی و زهد را می‌دیدند (ر.ک: بلاذری، ۱۴۱۷: ۳۵۸/۱۰).

نفوذ شیخین تنها در یک قشر خاص و یا شهر خاصی خلاصه نمی‌شد؛ در کوفه و بصره، شیخین مورد احترام بوده‌اند، چنانکه پس از پیکار صفین وقتی امام علی (ع) برای دومین بار از کوفیان و بصریان برای جنگ با معاویه بیعت می‌گرفت، برخی از مسلمانان متابعت از سیره خلیفه اول و دوم را شرط بیعت خود قرار دادند که مورد پذیرش واقع نشد (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰: ۱۶۶/۱). این مسأله عمق نفوذ شیخین را در جامعه نشان می‌دهد؛ به طوری که حتی گروهی چون خوارج که از روی جهالت سیره امام علی (ع) را خلاف ظاهر الفاظ قرآن می‌خواندند، خود را در برابر سنت شیخین تسلیم می‌کردند.

پیروان جریان خوارج با توجه به تغییرات دوره عثمان و نارضایتی از این دوره به شدت خواهان بازگشت به دوره خلیفه دوم بودند که می‌توان از آن‌ها با عنوان «شیفتگان عمر» نیز یاد کرد. در بصره و کوفه جریان طرفدار عمر حضور داشتند و در تقابل جدی با امام و گروه اصحاب آن حضرت قرار داشتند (یعقوبی، بی‌تا، ۱۸۴/۲).

از دیگر ویژگی‌های فکری خلیفه دوم این بود که اختیارات خود را به عنوان یک حاکم بسیار گسترده می‌دانست و نه تنها در محدوده امور سیاسی و اجرایی، بلکه درباره تشریح و قانونگذاری

حق خاصی برای خود قایل بود. همین امر سبب شده بود تا او خود را همانند رسول خدا (ص) بداند، چنانکه از او نقل شده است که می‌گفت: «انا زمیل محمد؛ من هم ردیف محمد هستم» (طبری، ۱۳۸۷: ۲۲۵/۴). او بر این گمان بود که با این استدلال می‌تواند امر و نهی شرعی نماید و حدود اختیارات خود را درست همانند رسول خدا (ص) بداند.

سنت ایجاد شده توسط شیخین به ویژه عمر به حدی در جامعه جایگاه یافته بود و طرفدار داشت که گاه امام علی (ع) مجبور می‌شد با استناد به سیره و روش این خلفا معترضان را آرام نماید. چنانکه وقتی از امام سوال شد چرا با طلحه و زبیر جنگیدی؟ آن حضرت فرمود: اگر آن دو (طلحه و زبیر) با ابوبکر و عمر این طور رفتار می‌کردند، آن‌ها هم با آن دو می‌جنگیدند (متقی هندی، ۱۴۰۹: ۱۹۱/۱۶). در اینکه امام علی (ع) به شدت مخالف سنت شیخین بود، تردیدی نیست، چراکه در شورای عمر به صراحت آن را نپذیرفت و البته شانس دست‌یابی به خلافت را نیز از دست داد، اما این‌گونه استدلال امام که در گزارش فوق آمده نشان می‌دهد، آن حضرت در مواردی ناگزیر از همراهی با جریان فکری غالب جامعه بوده و برای اقناع اندیشه آنان به سنت شیخین استدلال می‌کرده است.

در واقع سنت خلیفه دوم چنان در میان مردم طرفدار داشت که وقتی امام علی (ع) می‌خواست با این سنت مخالفت نماید، از سوی مردم با واکنش منفی مواجه می‌شد (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۲/۸) و این معضل جدی برای امام وجود داشت به گونه‌ای که آن حضرت در مقام شکوایه از این جریان در جمع یاران خاص و جریان شیعی طرفدار خود از این وضعیت گلایه کرده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۹/۸). این جریان فکری بعدها در میان اهل سنت به صورت جدی تداوم یافت و پایه فکری آنان در نوع نگاه اهل سنت و جماعت گردید.

بدین صورت ترک سنت‌های عصر نبوی و ایجاد بدعت‌های جدید به نام اسلام و آنچه که اجتهاد در برابر نص خوانده می‌شود، سبب شد تا جامعه اسلامی ۲۵ سال بر خلاف رویه پیشین و حتی برخلاف قرآن و سنت حرکت نماید. به طوری که در طی این روند دچار چندگانگی و حتی تضاد درونی شده بود، از این‌رو یکی از مشکلات مهم حکومت امام همین سنت‌های تغییر یافته و بدعت‌های ایجاد شده در دوره خلفا بود. امام علی (ع) در بیانی این جامعه اسلامی که پس دوره خلفا به او رسیده است را این‌گونه توصیف می‌کند: «گروهی به دریای فتنه فرو رفتند، سنت‌ها را رها کردند و به بدعت‌ها چنگ زدند، اهل ایمان کناره گرفته و خاموش گشتند، و گمراهان تکذیب کننده گویا شدند» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۴). چنانکه برخی از شارحان گفتند

این سخنرانی در شهر مدینه ایراد شده (دشتی، ۱۳۷۹: ۲۸۵) و نشان دهنده اوضاع تیره و تاریک جامعه اسلامی در آغاز خلافت امام می‌باشد.

امام علی (ع) در بیانی دیگر هشدار می‌دهد که این فتنه‌ها بیش از همه خاستگاه فکری و فرهنگی دارند، می‌فرماید: «افکار و اندیشه‌ها به هنگام هجوم این فتنه‌ها پراکنده و عقاید پس از آشکار شدنشان به شک و تردید دچار می‌گردند» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۱). امام از حقیقتی سهمگین پرده برداشته و وجود جنگ‌های دوره خویش را وجود افکار و اندیشه‌های نادرست دانسته و می‌فرماید: «امروز با پیدایش زنگارها در دین، کژی‌ها و نفوذ شبهه‌ها در افکار، تفسیر و تأویل دروغین در دین، با برادران مسلمان خود به جنگ خونین کشانده شدیم» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۲). در این بیان امام به صراحت مخالفت‌ها و جنگ‌های خونین دوره خود را محصول کژاندیشی دینی و یا همان جریان‌های فکری نادرست دانسته است که در دوره پس از پیامبر (ص) پدید آمده‌اند.

به هر حال بدعت‌های ایجاد شده توسط خلفا در جامعه اسلامی به تدریج سنت نامیده شد و گروه شیفتگان شیخین به شدت به آنان علاقمند شدند و به طور طبیعی کار برای امام علی (ع) که اینک به حکومت رسیده بود، را سخت می‌کردند.

نمودهای عینی جریان فکری شیفتگان شیخین

جریان‌های فکری همانند جریان‌های سیاسی نیستند که تأثیرات آن‌ها در جامعه به سادگی قابل ردیابی و مشاهده باشد. به همین جهت باید تأثیرات و نمودهای جریان فکری را در قالب جریان‌ها و گروه‌های اجتماعی پیگیری کرد. تأثیرات و نمودهای عینی جریان فکری شیفتگان شیخین نیز بر همین منوال است و می‌توان در سه قالب جریان قاعدین، قراء و خوارج دنبال کرد.

قاعدین: قاعدین که می‌توان از آنان با عناوین عاقبت‌طلبان یا بی‌تفاوت‌ها نیز نام برد، نخستین گروهی بودند که تأثیر اندیشه شیفتگان شیخین را در جامعه ظهور و بروز دادند و درست در زمانی که احزاب و افراد به سرعت با امام علی (ع) بیعت می‌کردند، حاضر به بیعت نشدند (یعقوبی، بی‌تا: ۱۷۸/۲). آنان با این اقدام تخم شک و تردید را در جامعه اسلامی افکنده و از جریان غالب جامعه اسلامی کناره گرفتند. اگر چه آنان در صف گروه‌ها و جریان‌های چالشی و مخالف علنی امام قرار نگرفتند، اما در صف یاران و همراهان ایشان نیز نبودند. افراد این جریان

فارغ از دو جبهه یاران و مخالفان امام، بی تفاوت، به تماشا ایستادند و ظاهراً موضع بی طرفی را اتخاذ کرده بودند.

امام علی (ع) به مناسبت‌های مختلف از قاعدین انتقاد می‌کرد (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۹۶؛ یوسفی غروی: ۱۴۱۷: ۴/۴۳۹) و آنان را کسانی دانست که حق را ذلیل کردند و باطل را یاری نکردند و به همین جهت قابل تبعیت نیستند (طوسی، ۱۴۱۴: ۱۳۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲/۱۰۵). بیشتر سرشناسان قاعدین، مثل سعد بن ابی وقاص، عبدالله بن عمر، محمد بن مسلمه و اسامه بن زید از طرفداران مکتب خلفا بودند که برای توجیه مخالفت خود جماعت شکل گرفته بر محور امام را ناقص دانسته و طبعاً خلافت آن حضرت را زیر سؤال می‌بردند. اندیشه آنان که به ظاهر کناره‌گیری از نزاع‌های داخلی جهان اسلام بود، در این دوره رشد زیادی کرد و فضای پر از شک و تردید را در جامعه ایجاد کرد. این جریان فکری بعدها زمینه‌ساز شکل‌گیری مرجئه و حتی معتزله گردید (خاکرند، ۱۳۹۲: ۲۹۲).

در میان جریان‌های فکری دوره حکومت امام علی (ع) جریان قاعدین در جامعه اسلامی غلبه بیشتری داشت و این جریان درصد بیشتری از مردم را به خود جذب می‌کرد. به ویژه که این جریان دارای ایدئولوژی و اندیشه بود و با تکیه بر تفکر دوری‌گزینی از تنش‌ها بسیاری از کسانی که در جامعه به دنبال آسایش بودند را به خود جذب می‌کردند. این جریان بعدها هسته اصلی اهل سنت را شکل داد. البته سران این جریان تغییراتی در اصول خود دادند، تا بتوانند در جامعه به حیات ادامه دهند.

قراء: قُراء گروهی از زاهدان جامعه اسلامی بودند که بسیاری از مردم طالب زندگی دیندارانه رفتار و صفات آنان را به خود می‌گرفتند (ذهبی، ۱۴۱۳: ۳۴۲/۱۲) و باید آنان را نتیجه دوره منع حدیث دانست. پیروان این گروه به طور عمده در دسته قاعدین یا خوارج جای دارند، به طوری که بخش قابل توجهی از خوارج را قراء تشکیل می‌دادند (ر.ک: مسعودی، ۱۴۰۹: ۲/۴۰۵). افراد این جریان نه تنها کمک خاصی برای امام در دوران خلافت نداشتند. بلکه در موارد متعدد باعث ایجاد شکاف و خلل در صفوف مسلمانان می‌شدند. طرز تلقی عمر از قرآن (حَسَبْنَا كِتَابُ اللَّهِ) به قراء امتیاز و ادعایی داد که آن را در دوره امام علی (ع) با برداشتی که از قرآن و ارزش بخشی به روح و فهم قرآن داشت، از کف دادند و همین، آنان را نسبت به امام ناراضی کرد.

با توجه به جایگاهی که برای قراء ذکر شد به طور طبیعی آن‌ها در معادلات و جریان‌های عصر امام علی (ع) نیز نقش داشتند. چنانکه گاه در کنار امام بودند و گاه مانند قاعدین امام را

تنها می‌گذاشتند (منقری، ۱۳۸۳: ۲۳۲). آنان اطلاع چندانی از احکام دینی نداشتند و مرتب به امام اعتراض می‌کردند، شیخ مفید در این باره می‌نویسد: بعد از شکست اصحاب جمل در جنگ برخی از قراء سپاه امام از آن حضرت خواستند، اموال و زنان و فرزندان بصری‌ها را بین آن‌ها تقسیم کند؛ ولی امام نپذیرفت؛ سپس توضیح داد که آن‌ها از نظر اسلام جزء مسلمانان اهل بغی و فساد در حکومت اسلامی به حساب می‌آمدند، نه کفار حربی و مصادره اموال آن‌ها جایز نیست (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۴۰۵). این گزارش به خوبی حکایت از عمق آشنایی این جریان با ماهیت اسلام دارد.

افرادی از آنان هم قرآن بر گردن می‌آویختند و در جنگ‌ها مقابل امام می‌ایستادند؛ به طوری که در جنگ جمل حضرت علی (ع) پس از جنگ، هنگام عبور میان کشته‌ها چشمش به جنازه یکی از آن‌ها به نام کعب بن سور قاضی افتاد که قرآن بر گردنش آویخته بود و فرمود: قرآن را از آنجا بردارید و در جای پاک بگذارید (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۳۹۲). امام تا حد ممکن با این افراد بر مدار مدارا می‌گشت و سعی می‌کرد، تا آن‌ها را به شیوه درست اندیشیدن و فهم دقیق قرآن و احکام دین رهنمون سازد.

قراء به تدریج در جامعه اسلامی مضمحل شده، بخشی از آن‌ها به خوارج پیوستند و برخی نیز در زمره قاعدین قرار گرفتند و در بنای اندیشه اهل سنت تاثیرگذار شدند. اینان که پیشینه عالمان دین محسوب می‌شوند، بعدها جای خود را به جریان علمی جامعه یا همان عالمان دین دادند.

خوارج: همواره در سنت مطالعات دینی، به خوارج به گونه‌ای نگریسته می‌شود که گویی یک اختلاف اعتقادی آنان را به عنوان یک فرقه از دیگران جدا ساخته است، در حالی که اساساً گفتمانی که آن‌ها پدید آوردند، مبتنی بر یک اندیشه و تفکری بود که در دوره خلفاء ایجاد شده بود و عدم تربیت دینی و عدم توجه به مسائل اعتقادی در کنار فتوحات و گسترده‌گی بی‌رویه مرزهای جهان اسلام و همزمان ورود اندیشه‌های جدید سبب این آشفتگی در جامعه اسلامی گردید. البته باید میان لحظه پیدایش خوارج و زمینه‌های آنان تفاوت قائل شد. زمینه‌های پیدایش خوارج را باید در سال‌ها پیش از جنگ صفین جستجو کرد، چرا که خوارج یک جریان فکری بودند که در دوره خلفا پدید آمده بودند و نتیجه آن در صفین آشکار شد.

آنچه در سیمای خوارج به خوبی قابل مشاهده بود، نادانی آن‌ها است، جهالتی که در سایه آن فریب خوردند و با مشاهده نیزه‌های آراسته به قرآن در تردید فرو رفتند. امام نیز به این

ویژگی آنان بارها تصریح کرده است (نهج البلاغه، خطبه ۳۶؛ ۱۲۷). مشخصه بارز فرهنگ خوارج نوسان ناشی از شک و تردید و آشفتگی ذهنی بود. طرز تفکرشان هم ناپایدار و ایمانشان به نظریات خود اشتباه و بدون ثبات و یقین بود. شک اصلی‌ترین مشخصه آنان بود که باعث می‌شد تا در مواضع، رفتار و برخوردها نوسان داشته باشند و هر چیزی را که به این شک دامن می‌زد و آن را تقویت می‌کرد از گذشته به حال می‌آوردند و ذهن خود را جولانگاه آن مسایل می‌کردند. به همین خاطر وقتی آن حضرت شنید که مردی از خوارج به نماز شب و خواندن قرآن مشغول است، فرمود: خواب بر پایه یقین بهتر از نماز در شک است (نهج البلاغه، حکمت ۹۷؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۲۵۳/۱۸).

خوارج پس از نبرد نهروان همچنان به حیات خود ادامه دادند. اما از آنجا که تفکر خوارج بر مبنای اندیشه افراطی بود، هیچ‌گاه نتوانست در جامعه طرفداران زیادی پیدا کند. پس به صورت یک اقلیت فکری تداوم یافتند و نتوانستند به صورت جریان غالب در جامعه تبدیل شوند و سهم زیادی در حوزه افکار و اندیشه داشته باشند.

در مجموع این سه گروه را باید نموده‌های عینی جریان فکری شیفتگان شیخین دانست که هر یک طرفداران خودش را داشت و بر اساس باوری که از شیخین در ذهن‌شان شکل یافته بود، رفتار و عملکرد خود را ظهور و بروز دادند. علی‌رغم تفاوت رفتاری که داشتند، نقطه اتکا و اتصال همه آنان در شیفتگی نسبت به دو خلیفه نخست بود.

توجه به این نکته نیز لازم است که یکی از بنیادی‌ترین دلایل مخالفت با امام علی (ع) در دوره حکومت، ناآشنایی مردم با آموزه‌های دینی، فقر فرهنگی و تجر و قشری‌گری بود که بخش عمده‌ای از آن ریشه در سیاست‌های نادرست خلفای پیشین داشت. وقتی خلافت تنها به افزایش قلمرو و تعداد کمی مسلمانان نظر داشت و در اقدامی شگرف کتابت و ترویج حدیث را ممنوع کرد، طبیعی است که افراد و جریان‌های سطحی‌نگر و ظاهرگرا پدید آیند که شناختی از اسلام و معارف حقیقی آن ندارند.

یکی از نتایج و پیامدهای جریان منع حدیث ایجاد آشفتگی و از هم پاشیدگی اندیشه و تفکر مسلمانان در جامعه اسلامی بود. امام در برابر سیاست عدم کتابت حدیث، بر فراز منبر مسجد کوفه اعلام کرد: کسانی که مایل هستند تا علم را بنویسند کاغذ و قلمی فراهم آورند، بر اساس این گزارش امام در مسجد کوفه خطبه‌ای ایراد کرد و برخی آن را نوشتند (ابن سعد، ۱۴۱۰:

۲۰۹/۶). محققان این گزارش را نشانه‌ای از تدوین علوم و دانش‌ها در صدر اسلام و توسط صحابه دانسته‌اند (کتانی، بی تا: ۱۷۸/۲).

امام علی (ع) در خطبه ۳۲ نهج البلاغه که در سال ۳۷ هجری و در مسجد کوفه ایراد فرمود به بیان این سیر ارتجاعی امت اسلامی در عهد خلفاء پرداخته و به تشریح جامعه اسلامی عصر خود و بیان انتقاد از وضع موجود پرداخته است. سخنان امام بیان کننده مشکلات فکری و فرهنگی جامعه اسلامی آن دوره است.

راهبرد امام در برابر جریان شیفتگان شیخین

رویکرد رفتاری و راهبرد عملی امام علی (ع) با جریانی که تحت تاثیر اندیشه خلفای گذشته به ویژه شیخین خو گرفته بود، نیاز به دقت و ظرافت خاصی داشت که می توان آن را راهبرد مدیریتی تنش‌زای علوی دانست. در این راهبرد می‌بایست شرایط فکری و اجتماعی را در نظر داشت، چراکه جامعه تحت حاکمیت امام همان جامعه‌ای بود که ۲۵ سال تجربه حکومت شیخین با شیوه پیشتر گفته شده را داشت و به طور طبیعی رفتار و عملکرد امام با آن‌ها مقایسه می‌شد. بر این اساس احتمال واکنش‌های تند برخی جریان‌های متأثر همانند شیفتگان شیخین در برابر رفتارهای آن حضرت به هیچ وجه دور از ذهن نبود. چنانکه مشهور است در یکی از این موارد وقتی امام علی (ع) خواست از بدعت خلیفه دوم در نماز ماه رمضان جلوگیری نماید، از میان یاران و لشکر امام ندای «واستنا واعرما» بلند شد و وضع به گونه‌ای آشفته شد که ممکن بود، در لشکر امام شورش شود (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۲/۸؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۲۶۴/۱).

بررسی گزارش‌های تاریخی و روایی مربوط به عملکرد امام علی (ع) مشخص می‌کند که آن حضرت در برابر جریان فکری شیفتگان شیخین و برای مقابله با این تفکر در دو مرحله واکنش نشان داد. در مرحله نخست که از آغاز خلافت تا جنگ نهروان را شامل می‌شد، تنها با سیره شیخین در عمل مخالفت می‌کرد. ولی در مرحله دوم، یعنی پس از جنگ نهروان و فتح مصر توسط معاویه، نقدها و مخالفت‌های گفتاری را بر مخالفت‌های عملی افزود.

مرحله نخست: به طور طبیعی امام علی (ع) از همان ابتدای خلافت نمی‌توانست در برابر جریانی که شیفته خلفایی همچون عمر است، به سادگی موضع بگیرد و آنان را در رفتار و کردارشان توبیخ و نقد نماید. به ویژه که نیروی مخالف قدرتمند و زیرکی همچون معاویه حضور داشت که از هیچ اقدامی برای به چالش کشیدن مشروعیت خلافت امام فروگذار نبود. از این‌رو

حملات صریح و علنی به شیخین، و تفکر آن‌ها موجب جریحه‌دار شدن احساسات طرفداران این جریان و چه بسا کل جامعه اسلامی می‌شد و زمینه پیروزی و سلطه زودرس معاویه بر جهان اسلام را فراهم می‌کرد.

با این همه عدم مخالفت امام با این‌گونه سنت خلفا افزون بر آنکه ادامه بدعت محسوب می‌شد و پیامدهای زیانباری را برای جامعه به دنبال داشت، با روحیه امام علی (ع) هم سازگاری نداشت. از این‌رو امام راه علاج را در این دید که ابتدا به صورت عملی سنت‌های ایجاد شده در دوره خلفا را تعطیل نماید. امام در این مرحله که دوران ابتدای حکومتش محسوب می‌شود، از اظهارنظرهای علنی درباره دو خلیفه نخست پرهیز کرده و حتی برای ایجاد انسجام درونی آنان را به نوعی مورد قبول مسلمانان بدانند. چنانکه در نامه‌ای به مصریان برای معرفی قیس بن سعد انصاری به عنوان والی (ثقفی، ۱۳۵۳: ۲۱۰/۱) و در نامه به مردم مدائن هنگام ابقای حذیفه بن یمان به عنوان حاکم مدائن به صورت ضمنی شیخین را تأیید کرده است. در این نقل آمده که امام خطاب به آن‌ها چنین نوشته است: «و پس از او (پیامبر)، برخی از مسلمانان، دو نفر را (به ترتیب) به این امر (حکومت) گماشتند، و به راه و شیوه‌شان، تن در دادند، و پس از مقداری که خدا خواست، در این امر بودند، سپس وفات یافتند» (دیلمی، ۱۴۱۲: ۳۲۲/۲؛ احمدی میانجی، ۱۴۲۶: ۹۵/۱). امام در این نوشتار تنها آنچه واقع شده بود، را به صورتی بیان کرد که مشروعیت خلفا از جانب پذیرش مردم تلقی شود.

در این دوره نفوذ اجتماعی شیخین موجب گردید، حتی برخی از صحابه برجسته با توسل به سنت‌های آن دو از امام درخواست‌های را داشته باشند، چنانکه طلحه و زبیر در اعتراض به تقسیم بیت المال به طور تساوی میان مردم به آن حضرت سنت عمر را یادآور شدند که امام در پاسخ آنان تنها به ارجحیت پیروی از سنت نبوی اشاره کرد و فرمود: رسول خدا (ص) چگونه به شما پرداخت می‌کرد و سپس ادامه داد آیا سنت پیامبر اکرم (ص) برای پیروی شایسته است یا سنت عمر؟ (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۱۴۱/۵؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۱۱۱/۲). پیداست امام در این پاسخ با تکیه بر سنت نبوی و بیان اصالت آن خواسته نادرستی سنت خلیفه دوم را اثبات نماید، اما این مطلب را با ظرافتی خاص بیان کرده تا شائبه مخالفت علنی با عمر به وجود نیاید. زیرا هنوز امام در ابتدای حکومت قرار دارد و زمان مخالفت صریح با سنت شیخین نرسیده است.

بنابر گزارش دیگری معاویه نیز برای اثبات مشروعیت خود در حکومت بر شام و در برابر امام علی (ع) به انتصابش توسط عمر خلیفه دوم تمسک می‌کرد و در نامه‌های خود برتری

شیخین بر آن حضرت و مخالفت امام با آن دو را دست‌آویزی برای تدوام حکومت خود بر این منطقه قرار داده بود. امام در برابر این ادعا و برای پاسخ به معاویه به عزل نیروهای ابوبکر توسط عمر و عزل نیروهای عمر توسط عثمان استناد کرده و به او نوشت: اما در مورد سخن تو که می‌گویی عمر تو را والی قرار داده، باید گفت خود عمر کسانی که دوستش (ابوبکر) والی قرار داده بود، را عزل کرد و عثمان نیز کسانی که عمر والی قرار داد بود برکنار کرد (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۱۵۴/۱۶). توجه به این گزارش هم نشان می‌دهد، امام خواسته پاسخی درخور و غیر قابل انکار به معاویه بدهد و به هیچ وجه از آن مشروعیت شیخین قابل اثبات نیست.

از این گزارش‌ها به خوبی پیداست که در آن دوره سنت شیخین نزد مسلمانان جایگاه و ارزش داشته و عده‌ای به شدت شیفته شیخین محسوب می‌شدند و امام علی (ع) ناگزیر باید برای اثبات خود از نقد علنی شیخین اجتناب کند. در چنین شرایطی امام با پرهیز از نقد مستقیم شیخین کوشش می‌کرد، نادرست بودن رفتارهای آنان را با طرح سیره نبوی و یا حتی با مقایسه روش دو خلیفه نخست برای مسلمانان تشریح کند.

بی‌تردید اثبات اولویت سیره و سنت نبوی در رفتار و سخنان امام علی (ع) سبب می‌شد، تا هم جامعه خواهان بازخوانی جدیدی از سیره پیامبر اکرم (ص) باشد و هم پای‌بندی همه جانبه امام به اسلام اصیل را نشان می‌داد که موجب تثبیت جایگاه حقیقی امام در جامعه اسلامی می‌شد. به همین جهت حکومت تقریباً پنج ساله امام علی (ع) نمونه‌ای ماندگار از نظام سیاسی اسلام و شیوه زمامداری مبتنی بر اصالت دین گردید که عدالت و آزادی به عنوان دو شعار حکومتی تبدیل به آرمانی برای قاطبه مسلمان شده است. در واقع حکومت علوی در این دوره بر مبانی و شاخصه‌های مهمی استوار بود که به رغم چالش‌های فکری فراروی توانست، هدف‌ها و مسوولیت‌های سترگ خود را ایفا نماید.

مرحله دوم: امام علی (ع) در نیمه دوم حکومتش توانست سیره و روش خود را در جامعه اسلامی تثبیت نماید و با ارائه الگوی جدید از حاکمیت اسلامی که مبتنی بر سیره و سنت نبوی و بازگشت به دوران پیامبر (ص) بود، جایگاه خود را به عنوان احیاگر سنت پیامبر اکرم (ص) مطرح کند.

در این دوره فرصت لازم برای روشن شدن حقیقت امر خلفا در جامعه اسلامی بدون واکنش تند فراهم گردید. به همین جهت امام علی (ع) در این مرحله توانست تا حد زیادی به نقد علنی خلفا و رفتارشان بپردازد، تا ماهیت آنان از منظر امام در جامعه مطرح شود. با بررسی سخنان و

خطابه‌های امام درباره آن‌ها مشخص می‌شود که این اقدام امام در نیمه دوم حکومتش صورت گرفته است. به ویژه که در این دوره برخی از یاران و شیعیان آن حضرت در برابر این پرسش قرار گرفته بودند که آیا ابوبکر و عمر و اقدامشان برای جانشینی پیامبر (ص) مورد تایید یا انکار امام می‌باشد و به همین جهت نظر امام را در این باره جویا می‌شدند. مولف الغارت در گزارشی وضعیت این دوره را چنین توصیف می‌کند: پس از تصرف مصر توسط نیروهای معاویه و کشته شدن محمد بن ابی بکر عده‌ای از یاران امام شامل عمرو بن حمق، حجر بن عدی و حارث اعور در حالی که تحت تاثیر تبلیغات معاویه بسیار محزون و اندوهگین بودند، خدمت امام رسیدند و نظر آن حضرت را درباره ابوبکر و عمر جویا شدند. امام هم به آنان وعده داد تا ضمن نامه‌ای به صراحت نظرش را اعلام نماید و در نامه‌ای مفصل شیوه به خلافت رسیدن آن دو را بیان کرد و از درد و رنج خود در آن زمان سخن راند که متن نامه در کتاب الغارات موجود است (ثقفی، ۱۳۵۳: ۳۰۲/۱). شگفت اینکه امام درباره این نامه خود که حاوی نظرات صریح ایشان درباره خلافت است خطاب به این گروه از یارانش می‌فرماید: من پیرامون پرسش شما کتابی خواهم نوشت و مسائل را در آنجا روشن خواهم کرد، و از شما درخواست می‌کنم که حق مرا حفظ کنید، و آن را ضایع نسازید، آن کتاب را برای شیعیان من بخوانید و همواره با حق باشید و از حق یاری نمائید (همان). بنابر تصریح این گزارش این وضعیت پس از کشته شدن محمد بن ابی بکر رخ داده و می‌دانیم که محمد در سال ۳۸ هجری به شهادت رسیده است (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۱۳۶۶/۳) که در واقع نیمه دوم حکومت امام محسوب می‌شود.

براساس گزارش دیگری امام علی (ع) در پی درخواست برخی از یاران خود نظرش را در مورد شیخین در قالب نامه‌ای مکتوب نمود. این سخنان امام توسط عبیدالله بن ابی رافع کاتب آن حضرت ثبت گردید و به صورت منشور مکتوبی درآمد که به نامه آن حضرت به شیعیان معروف شد. به دستور امام این نامه توسط عبیدالله بن ابی رافع برای مردم در هر جمعه خوانده می‌شد (سید بن طاوس، ۱۳۷۵: ۲۳۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۸/۳۰) امام در این نامه ماجرای غصب خلافت و فلسفه سکوت خود پس از رحلت پیامبر (ص) را به طور مفصل شرح داده و خلافت را حق خود دانسته است و به شیخین در چند مورد به طور صریح حمله می‌کند (همان).

در همین راستا باید گفت بیشتر خطبه‌ها و سخنان انتقادآمیز امام علی (ع) نسبت به خلیفه اول و دوم در نیمه دوم حکومت آن حضرت و پس از جنگ نهروان بود. خطبه شَقِشَقِیَه که دربردارنده انتقادهای صریح و علنی امام از شیخین و نقد جدی عملکردهای آنان به گونه‌ای که

اصل خلافت هر یک از آنان زیر سؤال رفته (نهج البلاغه، خطبه ۳) در این زمان صورت گرفته است. تصریح امام به وجود سه گروه ناکثین، قاسطین، و مارقین نشان می‌دهد، این خطبه متعلق به همین دوره مورد نظر ماست که هر سه گروه در جامعه اسلامی ظهور و بروز یافتند و همگان به این مسئله آگاه هستند.

در این خطبه امام به صراحت زبان به شکایت از عمر گشوده و شخصیت عمر را به عنوان یک فرد خشن و بی‌منطق زیر سؤال برده و می‌فرماید: «سرانجام آن (خلافت) را در اختیار کسی قرار داد که مجموعه‌ای از خشونت، سختگیری، اشتباه و پوزش‌طلبی بود» (نهج البلاغه، خطبه ۳). سپس امام از وضع نابسامان و ناهنجاری‌های پدید آمده برای جامعه در عصر خلیفه دوم سخن می‌گوید وضع مردم را این دوره آشفته و پر تنش می‌داند (همان).

واژه‌هایی همچون فضایی خشن (حَوْزَةٌ خَشْنَاءٌ) و کسی که کلامش درشت (يَغْلُظُ كَلِمَهَا) و همراهی با او دشوار (وَ يَخْشُنُ مَسْهًا) و لغزشهای فراوان (وَ يَكْثُرُ الْعَثَارُ فِيهَا) و معذرت خواهیش زیاد است (وَ الْاِعْتِدَارُ مِنْهَا) کاملاً بر شخصیت خلیفه دوم تطبیق دارد و نشان از مشکلات جامعه اسلامی در این دوره دارد.

سپس امام از وضع نابسامان و ناهنجاری‌های پدید آمده برای جامعه در عصر خلیفه دوم سخن گفت و وضع مردم را چنین توصیف کرد: «به خدا قسم! امت در زمان او دچار اشتباه و ناآرامی و دورویی و رنگارنگ شدن و انحراف گرفتار آمده بودند، و من در این مدت طولانی محنت‌زا و عذاب‌آور، چاره‌ای جز شکیبایی نداشتیم» (نهج البلاغه، خطبه ۳). همچنین واژه‌های اشتباه و ناآرامی (بِخَبَطٍ وَ شِمَاسٍ) و دورویی (تَلَوْنٍ) و انحراف (اعْتِرَاضٍ) تأثیر این دوره محنت‌زا را به خوبی ترسیم می‌نماید.

امام در این دو مرحله و به صورت عینی و عملی به مبارزه با اندیشه جریان طرفدار مکتب خلفا پرداخت و سعی کرد، نادرستی این تفکر را برای جامعه‌ای که شیفته شیخین شده بودند، تبیین نماید. امام در ابتدا به صورت نرم و سپس با انتقادهای صریح سنت و سیره خلفا را مغایر با سنت نبوی دانست و قرائت آنان را مبتنی بر برداشت‌های سلیقه‌ای دانست.

بی‌تردید این فضا برای نقد شیخین تنها زمانی برای امام علی (ع) فراهم شد که توانست اصالت سیره و روش خود را در جامعه پیاده و ثابت نماید. چراکه تنها در این صورت جریان شیفتگان شیخین نمی‌توانستند در مقابل امام قد علم کنند و آن حضرت را به تخطی از سنت شیخین متهم کنند.

نتیجه گیری

جریان فکری شیفتگان شیخین که حاصل دوره خلافت ۲۵ ساله خلفای نخستین بوده است، به شدت تحت تاثیر اندیشه و رفتار دو خلیفه نخست و به ویژه عمر بن خطاب است. به طوری که طیف خاصی از جامعه اسلامی که دوره نبوی را درک نکرده بودند، شیخین را نمادی از اسلام و آرمان حکومت اسلامی می پنداشتند. در حالی که در دوره این دو خلیفه بدعت‌های بسیاری به جای سنت نشسته بود و جامعه با معیارهای اصیل دینی فاصله گرفت. منع کتابت حدیث در این دوره سبب شد، تا اندک امید به بازخوانی سیره و سنت نبوی نیز از دسترس مسلمانان خارج شود. اکتفاء به قرائت صرف قرآن و توجه به بدعت‌های ایجاد شده موجب پیدایش جریان فکری شیفتگان شیخین شد و نمودهای از آنان در قالب قاعدین، قراء و خوارج در جامعه تحت حاکمیت امام علی (ع) ظهور و بروز یافتند. نوع رویکرد و راهبرد امام علی (ع) در برابر این جریان به دو مرحله قابل تقسیم است؛ در مرحله نخست امام به طور طبیعی نمی توانست در برابر جریانی که شیفته خلفایی همچون عمر بود، موضع بگیرد و یا خلفا را مورد انتقاد قرار دهد. به ویژه مخالفانی همچون معاویه مترصد ضربه زدن به مشروعیت حکومت امام بودند. به همین جهت امام در این دوره بیان صریح و علنی انتقادی نسبت به شیخین ندارد. در مرحله دوم با گذشت زمان امام علی (ع) توانست سیره و روش خود که مبتنی بر سیره نبوی بود، را در جامعه تثبیت نماید و سپس توانست حقیقت امر خلفا را افشا کند. بررسی سخنان و خطابه‌های امام نشان می دهد، در این دوره امام توانست انتقادهای خود را درباره آنها بازگو کرده و حتی غضب حکومت آنان را متذکر شود.

منابع

۱. قرآن مجید.
۲. نهج البلاغه، صبحی صالح.
۳. ابن ابی الحدید، (۱۴۰۴). شرح نهج البلاغه. قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی. چ اول.

۴. ابن سعد، (۱۴۱۰). الطبقات الكبرى. تحقیق محمد عبد القادر عطا. بیروت: دار الکتب العلمیه. چ اول.
۵. ابن عبدالبر، (۱۴۱۲). الاستیعاب فی معرفه الأصحاب. تحقیق علی محمد البجاوی. بیروت: دار الجیل، چ اول.
۶. ابن قتیبه دینوری، (۱۴۱۰). الامامه و السیاسه (تاریخ خلفا). تحقیق علی شیری. بیروت: دار الاضواء. چ اول.
۷. احمدی میانجی، علی، (۱۴۲۶). مکاتیب الأئمه. قم: دار الحدیث. چ اول.
۸. امینی، عبدالحسین، (۱۴۱۶). الغدیر فی الكتاب و السنه و الأدب، قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه. چ اول.
۹. بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۴۱۷). انساب الأشراف. تحقیق سهیل زکار. بیروت: دار الفکر. چ اول.
۱۰. ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، (۱۳۵۳). الغارات، تهران: انجمن آثار ملی.
۱۱. حاکم نیشابوری، (بی تا). المستدرک علی صحیحین. بیروت: دارالمعرفه.
۱۲. خاکرند، شکرالله، (۱۳۹۲). سیر تمدن اسلامی. قم: بوستان کتاب. چ دوم.
۱۳. خسروپناه، عبدالحسین، (۱۳۸۹). جریان شناسی ضد فرهنگها: تبیین و تحلیل جریانهای فرهنگی معارض با فرهنگ ناب محمدی و علوی. قم: تعلیم و تربیت اسلامی.
۱۴. دشتی، محمد، (۱۳۷۹). نهج البلاغه. قم: مشهور. چ اول.
۱۵. دینوری، ابو حنیفه احمد بن داود، (۱۳۶۸). الأخبار الطوال. قم: منشورات الرضی.
۱۶. دیلمی، حسن بن محمد، (۱۴۱۲). إرشاد القلوب إلى الصواب. قم: الشریف الرضی. چ اول.
۱۷. ذهبی، (۱۴۱۳). تاریخ الاسلام. تحقیق عمر عبد السلام تدمری. بیروت: دارالکتاب العربی. چ دوم.
۱۸. سلیمانی، جواد، (۱۳۹۱). عدالت در گرداب: جریان شناسی تحلیلی حکومت علوی. قم: اشراق حکمت. چ ششم.
۱۹. سید شرف الدین، (۱۴۰۲). المراجعات. تحقیق حسین الرضی. بی جا: بی نا.
۲۰. سید شرف الدین، (۱۳۷۷). النص والإجتهد. بی جا: ابو مجتبی. چ اول.

۲۱. شبیبی، مصطفی کامل، (۱۹۸۲). الصله بین التصوف و التشیع. بیروت: دار الأندلس. چ سوم.
۲۲. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۳). الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد. قم: کنگره شیخ مفید. چ اول.
۲۳. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۳). الجمل و النصره لسید العتره فی حرب البصره. قم: کنگره شیخ مفید.
۲۴. صفری فروشانی، نعمت الله، (۱۳۸۸). غالیان کاوشی در جریان‌ها و برآیندها. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی. چ دوم.
۲۵. طالقانی، سید علی، (۱۳۸۲). «ترمینولوژی جریان شناسی فرهنگی». مجله حوزه. شماره ۱۱۹.
۲۶. طبری، محمد بن جریر، (۱۳۸۷). تاریخ الامم و الملوک. بیروت: دارالتراث. چ دوم.
۲۷. طبرسی، احمد بن علی، (۱۴۰۳). الاحتجاج علی أهل اللجاج. مشهد مقدس: نشر مرتضی. چ اول.
۲۸. کتانی، عبدالحی، (بی تا). نظام الحکومه النبویه (الترااتب الاداریه). بیروت: دار الارقم بن ابی الارقم. چ دوم.
۲۹. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). بحار الأنوار. بیروت: دار إحياء التراث العربی. چ دوم.
۳۰. مسعودی، علی بن حسین، (۱۴۰۹). مروج الذهب. قم: دار الهجرة. چ دوم.
۳۱. منقری، نصر بن مزاحم، (۱۳۸۲). وقعته صغیر. تحقیق محمد هارون. قاهره: المؤسسة العربیة الحدیثه. چ دوم.
۳۲. ولوی، علی محمد، (۱۳۸۰). دیانت و سیاست در قرون نخستین اسلامی. تهران: دانشگاه الزهرا.
۳۳. یعقوبی، (بی تا). تاریخ یعقوبی. بیروت: دار صادر.